

یاد داشت:

قرار بود روز شنبه ۶ اگوست افتخار سخنرانی در جمع گروهی از میهن پرستان ایرانی در لوس آنجلس درباره بزرگداشت روز مشروطیت داشته باشم. انتخابم برای سخنرانی باین معنا نبود که دانش و پژوهشم بیش از بقیه میباشد. بی تردید فرهیختگان و پژوهشگرانی هستند که بهتر و توانا تر از من میتوانند به این بزرگترین پدیده سیاسی و تاریخی یکصدمین و شانزدهمین سال پیش پردازند. شورشخانه بیماری کرنا مرا از این افتخار محروم کرد. از این رو متن سخنرانی را در زیر تقدیم دوستان و سروران میکنم و تقاضا دارم کاستیهای و اشتباهات را یاد اوری فرمایند.

جنبش یا انقلاب مشروطیت

گرد آورنده: اسداله نصر اصفهانی

بخش ۱- پیشینه مشروطیت

انقلاب مشروطه نخستین انقلاب مردمی در خاورمیانه بود که ملت ایران حدود صد و شانزده سال پیش با آگاهی خود خواستار حاکمیت قانون، حکومت مردمی و محدود کردن اختیارات شاه بود که مانند ولی فقیه هم قانون گذار یعنی قوه مقننه و هم مجری قانون یعنی قوه مجریه و هم قوه قضاییه در وی خلاصه میشد

اما این جنبش یک شبه از زمین نروید. برای شناخت آن باید پیش زمینه آنرا بدانیم. بزرگان تاریخ و نویسندگان و پژوهشگران مانند احمد کسروی که بیش از هر شخصیت دیگری پژوهش و جامع ترین تاریخ مشروطیت را تدوین کرده است و همچنین ناظم الاسلام کرمانی **آنرابیداری ایرانیان** مینامند

بیداری ایرانیان به یکقرن پیش از جنبش مشروطیت برمیگردد ولی بیداری واقعی و کار آمد از زمان تحصیل ایرانیان در اروپا، از دوران عباس میرزا و قائممقام فراهانی، شروع شد. ایرانیانی که به اروپا رفتند، اولین ایرانیانی بودند که با افکار آزادی خواهی و اصول حکومت ملی آشنا شدند. یکی از این افراد، میرزا صالح شیرازی بنیانگذار نخستین روزنامه و نخستین چاپخانه کتابهای فارسی در ایران است.

او در سفرنامه اش، مشاهدات خود را درباره حکومت پارلمانی، قوانین، قضاوت، دانشگاه، بیمارستان و سایر زیرساخت های سیاسی، اقتصادی، صنعتی و اجتماعی در بریتانیا شرح داد. او در سفرنامه اش، با اشاره به صنعت کار فقیری که حکومت انگلستان به مدت شش

ماه تلاش می‌کرد او را از مغازه بیرون اندازد، اما موفق نمی‌شد، انگلستان را «ولایت آزادی» نامید که در آن از پادشاه تا گدا به یک نظام قانونی پای بندند و هرکس از آن تخطی کند، مجازات می‌شود

اگرچه اصلاحاتی به دست برخی نخست‌وزیران قاجار، مانند قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و حسین سپهسالار شروع شد، اما این اصلاحات با پرکناری آنها راه به جایی نبرد. در مرحله بعد، متفکرانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم‌خان به روشنگری توده مردم پرداختند و بالاخره جنبش‌هایی مانند جنبش تنباکو، هرچند به تحریک روسیه تزاری شکل گرفت، به عنوان اولین نشانه‌های بیداری ایرانیان و رویارویی با اقتدار مطلق شاه پدیدار شد.

بر قراری زمینه‌های فکری اندیشه‌های جدید که متأثر از انقلاب صنعتی و تحولات جامعه‌ی اروپا و به‌خصوص کوشش‌های فکری عصر روشنگری و انقلاب کبیر فرانسه بود، ابتدا به وسیله‌ی نویسندگان و متفکران و روشنفکرانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، جلال‌الدین میرزا قاجار، میرزا یوسف مستشارالدوله، میرزا جعفر قراچه داغی، طالبوف تبریزی، زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا آقا تبریزی و دیگران، که افکار خود را در رسالات و مقالات متعدد و به شکل‌های گوناگون عرضه می‌کردند، به وجود آمد.

انقلاب مشروطه یا انقلاب مشروطیت یک انقلاب و رویداد اجتماعی و سیاسی در تاریخ ایران است که بخشی از جنبش مشروطه ایران می‌باشد. این انقلاب سبب شد نظام فرمانروایی ایران از سلطنت مطلقه به پادشاهی مشروطه تغییر کند و به تشکیل مجلس قانون‌گذاری و تدوین قانون اساسی انجامید. این رویداد در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از آذر ۱۲۸۴ خورشیدی شروع شد و در مرداد ۱۲۸۵ به سرانجام رسید.

جمعیت ایران در آن زمان پس از وبا و قحطی بزرگ در حدود ۱۱ میلیون نفر بود. در این جنبش تقریباً همه طبقات اجتماعی شرکت داشتند از کارگر و صنعتگر و بازاریان و اصناف گرفته تا روشنفکران و مردان و زنان و روحانیون اسلام و پیروان همه مذاهب. وجود حیدرخان عمو اوغلی (تاریوردی) کمونیست، روحانیون متعصب شیعه و سنی و «گبر و ترسا»، ازلی و بهایی، زنان دلیر ایرانی، میهن پرستان شمال و جنوب، سرداران ملی چون ستارخان و باقرخان، قومیت‌های گوناگون سراسری، روشنفکران و نخبگان، اصناف و تجار، کارگر صنعتی، سقط فروش و بقال در جنبش مشروطیت نشانگر همه گیر بودن آن و یک جنبش ملی و اصیل واقعی و برپایه خواست مردم می‌باشد.

در واقع مشروطه خواهی ایران حرکتی شهری و مردمی به حساب می‌آید که با حضور فعال صنعتگران، تجار، علمای مترقی و بخش کوچک اما موثری از طبقه روشنفکر میسر شده بود.

در این جنبش از دو طبقه متوسط به عنوان نیروهای اجتماعی موثر در انقلاب مشروطه میتوان نام برد که یکی از این دو شامل بازاریان سنتی، بازرگانان، پیشه‌وران و روحانیون

می‌شدند و اینها «طبقه متوسط متمکن» را تشکیل می‌دادند و دیگری روشنفکران جدید یا نخبگان انروزی بودند. طبقه اول بیش از طبقه دوم قدرت و نفوذ داشت. گفتنی است در اینکه نفس حرکت روشنفکران و طرح شعار و خواست قانون، آزادی و مساوات بسیار مهم و مثبت در انقلاب مشروطیت بوده است، شکی نیست، اما نمی‌توان این نکته را هم نادیده گرفت که بسیاری از این روشنفکران خود از شناخت عمیقی نسبت به آنچه می‌خواستند برخوردار نبودند یا در بسیاری از موارد منافع شخصی را بر منافع ملی ترجیح می‌دادند.

دوری از تک روی ها و حزب گرایی ها از دستاوردهای مهم انقلاب مشروطه بود. براساس روش معمول چپ گرایان، مارکسیست‌های اصولگرای ایرانی و روسی در تفسیرهایشان انقلاب مشروطیت را انقلاب بورژوازی معرفی نموده‌اند که توسط طبقه بازرگانان که طبقات زمیندار و قدرت‌های خارجی را سد راه دموکراسی مورد نظر خویش می‌دیدند رهبری شدند

مشروطه ترجمه‌ی واژه کنستیتوسیون فرانسوی است. اما ریشه‌ی آن دقیقاً معلوم نیست. عبدالهادی حائری آن را کلمه‌ای عربی از مصدر شرط و تقی‌زاده و رضازاده شفق آن را برگرفته از کلمه فرانسوی لا شارت (la Charte) به معنی «منشور» دانسته‌اند. دهخدا معتقد است که مشروطه به معنای حکومت قانون است، که در زبان عربی و نه در فارسی متداول نبوده و به وسیله ترکان عثمانی وارد فارسی شده است. بعضی از رجال دوران قاجار مانند سعدالدوله و صادق آقا تبریزی، مشروطه را ترجمه‌ای نادرست می‌دانستند و ترجیح می‌دادند از همان لفظ کنستیتوسیون استفاده کنند.

بخش ۲- عوامل اصلی جنبش مشروطیت

۱- بیداری ایرانیان

- ۲- وجدان ملی اسیب دیده ایرانیان از قراردادهای گلستان و ترکمانچای که بخش بسیار بزرگی از سرزمینهای آباد ایران به روسیه تزاری واگذار شد و معاهده پاریس که هرات و افغانستان را ایران از دست داد.
- ۳- استبداد مطلق بیشتر پادشاهان قاجار و ظلم و ستم به همه گروه‌های اجتماعی و حکمرانان مستبد تراز شاهان مانند کامران میرزا که به ترور ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی انجامید
- ۴- بی‌تدبیری عوامل حکومتی مانند علالدوله حاکم تهران که دو تاجر معتبر را در منظر عام به چوب بست و آنها را «فلک» کرد. جنبش از همین روز آغاز شد و مردم با تحصن و بست نشینیهای گسترده و پیوسته خواهان «عدالت خانه» و سپس «مجلس شورا» شدند

بخش سوم - مشروطیت و مشروعیت

پادشاهان در ایران از دیرباز حقانیت خود را مستقیماً از خداوند یا ایزد می‌گرفتند؛ به این معنا که منبع قدرت آنان از قدرتی ماورایی نشأت گرفته و به آنان ارزانی شده بود. در ایران باستان به این منشأ، فره ایزدی گفته می‌شد. بعد از اسلام نیز این نوع از مشروعیت بخشی به قدرت ادامه یافت ولی عبارتهایی مانند «سایه خدا» و «قطب عالم امکان» جای فره ایزدی را گرفت. این نظام فرمانروایی، پادشاهی مطلقه نامیده می‌شود که در آن، شاه برای کشور مانند سر برای بدن است و مردم در مقام مملوکیت (بردگی) و عبودیت پادشاهند و وظیفه‌شان اطاعت محض از او است. بررسی رساله‌های عهد ناصری و دوران منتهی به انقلاب مشروطه نشان می‌دهد که در بین اندیشمندان آن زمان، دو نظریه در خصوص تغییر نظام سیاسی سلطنت مطلقه وجود داشته‌است؛ یکی گذار به سلطنت مطلقه منظم و دیگری گذار به سلطنت مشروطه. در سلطنت مطلقه منظم، پادشاه اختیار وضع قوانین را به صورت منفک و مجزا از اختیار اجرای آن به کار می‌گیرد؛ بنابراین تفاوتی که بین دو آلترناتیو مورد اشاره قرار داشت، ماهیت «قانون» است که منشأ آن در سلطنت مطلقه منظم، پادشاه است و در سلطنت مشروطه، مردم هستند.

از این روح حکومت پادشاهی مشروطه حکومتی است که در آن اعمال گسترده حکومت مطلقه و خودکامه ناممکن باشد و نمایندگان انتخابی مردم مسئولان اجرایی را منصوب و فعالیت‌های آنان را کنترل و تأیید کنند و قوه قضاییه نهادی مستقل باشد.

به طور کلی در جریان جنبش مشروطیت، ما با دو گرایش یا جریان معارض و مقابل با یکدیگر روبرو هستیم که از آنها می‌توان با عنوان جریان «اسلام گرا» یا شریعت خواهی و «غرب گرا» یا مشروطه طلبی یاد کرد.

جریان «غرب گرا» به رهبری امثال تقی‌زاده، حسین قلی خان نواب و پیرم و حیدر عمو اوغلی، شکل می‌گیرد و جریان «اسلام گرا» نیز خود به دو بخش کلی تقسیم می‌شود:

الف) بخشی که ما از آن به عنوان جریان «مشروع‌خواه» یاد می‌کنیم.

ب) بخشی که می‌توان آن را «مشروطه خواهان متشرع» یا «دین باوران مشروطه خواه» نامید

در راس جریان «مشروع‌خواه» در ایران، حاج شیخ فضل‌الله نوری قرار دارد و البته در کنار و در واقع، در جبهه وی افرادی چون آیات عظام آخوند ملاقربانعلی (در زنجان)، حاجی میرزا حسن آقا مجتهد (تبریز)، آقا سید محمد باقر درچه‌ای (اصفهان) و حاج ملا محمد خمami (رشت) قرار دارند و در خود تهران، دهها روحانی و مجتهد نظیر حاج آخوند رستم آبادی، ملا محمد آملی و حاج آقا علی اکبر بروجردی و حاج میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی و حاج شیخ روح الله دانایی، با شیخ نوری همسویی و هماوایی نشان می‌دهند. چنانکه در نجف نیز شخصیتی چون آقا سید محمد کاظم یزدی «صاحب عروه (مرجع عام جهان تشیع) از منتقدان مشروطه (سکولار) محسوب می‌شود و از جناح مشروع‌خواه حمایت می‌کند.

در راس جریان « مشروطه خواهان متشرع » نیز ، مراجع ثلاثه مشروطه خواه نجف (آیات عظام آخوند ملا کاظم خراسانی ، حاجی میرزا حسین تهرانی ، و شیخ عبدالله مازندرانی) حضور دارند که شخصیت‌هایی چون میرزا حسین نائینی در کنار آنها و به صورت دستیار و مشاور آنان عمل می‌کردند.

این گروه از علما تا پایان استبداد صغیر یعنی دوران پادشاهی محمد علی شاه قاجار و آغاز مجلس دوم با مشروطه‌خواهان همراهی داشته و اساس جریان مشروطه را تأیید می‌کردند و مخالفت‌هایشان با روشنفکران ، مخالفت موردی بوده ، نه اساسی و ریشه‌ای . برای نمونه ، مرحوم بهبهانی با روشنفکران در مورد قانون « مساوات » و برخی دیگر از اصول قانون اساسی اختلاف نظر داشت ، ولی صلاح نمی‌دانست به خاطر چند مورد اختلاف نظر ، به رو در رویی و مقابله همه جانبه با آن‌ها بپردازد . از این رو ، هم ایشان و هم مرحوم طباطبائی و مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی و سایر عالمان نجف به رغم مخالفت و مبارزه همه‌جانبه شیخ فضل اله نوری و اطرافیانش با مجلس اول و اساس مشروطیت ، با مجلس اول همکاری مسالمت جویانه‌ای داشتند.

در سال ۱۲۸۶ یک جریان ضد مشروطه، به رهبری شیخ فضل‌الله نوری فعالیت خود را شروع کرد که مخالف پارلمان و مدافع اسلام بود. آنها به اصول قانون اساسی و متمم آن، مخصوصاً اصولی که به برابری همه گروه‌های دینی و گسترش صلاحیت دادگاه‌های غیر شرعی اشاره داشت، معترض بودند و آنها را مخالف اسلام می‌دانستند. آنها انجمنی تشکیل دادند و با محمد علی شاه هم‌نوا شدند. اگرچه بعضی از آنها انگیزه‌های مادی یا شخصی داشتند، اما برخی نیز مشروطه را **بدعتی** ناشایست در اسلام می‌دیدند که حرام است. بعدها، در سال ۱۲۸۷، نوری که جایگاه علمی و فقهی خود را بالاتر از بهبهانی و طباطبائی می‌دانست، آشکارا از شاه طرفداری کرد و روزنامه‌نگاران و مجتهدان مشروطه‌خواه را **تکفیر** نمود.

تصویب متمم قانون اساسی، اختلاف اصلی شاه و مجلس بود. مجلس با الگو برداری از قانون اساسی بلژیک، بندهایی به قانون اساسی اضافه کرد که اختیارات شاه را به شدت محدود می‌کرد و در مقابل به مجلس اختیارات وسیعی می‌داد؛ از جمله عزل نخست‌وزیر یا هر یک از وزیران و تصویب سالیانه همه هزینه‌های نظامی. شاه از امضای آن سر باز زد و استبداد محمد علیشاهی یا استبداد صغیر آغاز شد. محمد علی شاه مقرر فرموده خود را با عشا قرار داد و عملاً به ملت مشروطه خواه آشکارا اعلام جنگ داد و با پشتیبانی روسیه مجلس را به توپ بست و دستور داد چهار شخصیت مشروطه خواه بزرگ میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل به همراه سید جمال الدین واعظ، ملک‌المتکلمین و سید محمدرضا مساوات و قاضی ارداقی در حضور شیخ فضل اله نوری برابر چشمش زیر درخت نسترن در باعشا به قتل رسیدند.

پس از به توپ بستن مجلس آخوند خراسانی فتوای تاریخی داد مبنی بر مستبد و نامشروع بودن حکومت. یعنی به حقانیت یا مشروعیت پادشاهی محمد علیشاه پایان داد. خبر حمله به مجلس و کشتن مشروطه خواهان موجب شد تا نیروهای شمال به رهبری سپهدار تنکابنی و نیروهای

بختیاری به رهبری سردار اسعد بختیاری و ستار خان و باقر خان از تبریز به تهران حمله کرده، شهر را به تصرف خود درآوردند. با شکست نیروهای دولتی و فتح تهران محمد علی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد. فاتحان تهران مجلسی با عنوان مجلس عالی در بهارستان تشکیل دادند. این مجلس محمد علی شاه را از سلطنت خلع و احمد شاه را به پادشاهی برگزید.

در غیاب شاه خلع شده و مجلس شورای ملی به توپ بسته شده، کشور را «هیأت مدیره انقلابیون» اداره می‌کرد. این «هیأت مدیره» ۱۲ عضو داشت از این قرار:

محمد ولی خان سپهدار اعظم، حاج علی قلی خان سردار اسعد، مرتضی قلی خان صنیع الدوله، سید حسن تقی زاده، میرزا حسن خان وثوق الدوله، ابراهیم حکیم الملک، صادق مستشارالدوله، عبدالحسین سردار محیی، میرزا سلیمان خان میکده، سید نصرالله تقوی، حسن قلی خان نواب و میرزا محمد علی خان تربیت.

در دادگاه انقلابی شیخ فضل اله نوری به اتهام همراهی با محمد علی شاه و معاونت در قتل مشروطه خواهان محکوم به اعدام شد و حکم بلا فاصله اجرا گردید. ریاست دادگاه را شیخ ابراهیم زنجانی از نمایندگان مجلس بعهدده داشت و اعضای دادگاه عبارت بودند از:

میرزا محمد (مدیر رونامه حیات)، جعفر قلی خان بختیاری (سردار بهادر)، حاجی سید محمد امام جمعه (معروف به امام زاده)، نصرالله خان خلعت بری (اعتلاء الملک)، جعفر قلی خان (از ساکنان استانبول)، عبد الحسین خان شیبانی (وحید الملک)، عبدالحمید خان (یمین نظام)، میرزا علی محمد خان مجاهد و احمد علی خان مجاهد.

پس از فتح تهران و اعدام شیخ فضل اله نوری، یعنی زمانی که روشنفکران پرده نفاق را کنار زده، به صورت صریح و همه‌جانبه کمر به قلع و قمع نیروهای مذهبی بستند، جریان‌های مشروطه خواه به دو جریان «اعتدالیون» و «افراطیون» یا دموکرات جناح اعتدالی اکثریت مجلس و جامعه مشروطه‌خواه تبدیل شدند. سرداران ملی همچون ستارخان و باقرخان و برخی از شخصیت‌های سیاسی دیگر از این گروه بودند. این دسته در پی استقلال و آبادانی و عزت کشور بودند و رمز آن را کوتاه کردن دست استبداد از امور کشور می‌دیدند. آن‌ها نه تنها با دین و دینداران سرسستیز نداشتند، بلکه گاه خود را به رهبران مذهبی نزدیک و با آنان پیوند برقرار می‌کردند.

بخش چهارم - دست آوردهای فوری مشروطیت

پاره ای از دست آوردهای فوری مشروطیت از اینقرارند:

۱- برکناری فرمانروایان و وزیران مستبد تر و مقتدرتر از شاه مانند ظل السلطان، آصف الدوله و کامران میرزا.

الف - سلطان مسعود میرزا ملقب به ظل‌السلطان شاهزاده قاجار و بزرگترین پسر به سن بلوغ رسیده ناصرالدین‌شاه بود. وی حدود سی و چهارسال حاکم مقتدرو ظالم و مستبد اصفهان بود. چون از همسر غیر قاجار ناصرالدین شاه بود نتوانست به ولیعهدی برسد ولی او خود را مالک برحق سلطنت می‌دانست و در دوران حکومتش مانند پادشاهی مستقل عمل میکرد. علاوه بر ظلم و ستم به مردم اصفهان و غصب زمینهای مردم به زور نیروی نظامی بزرگ و مستقل و سرکوب بی رحمانه شورشها به جنایت بزرگ تاریخی دست زد و آن تخریب بناهای تاریخی زمان صفوی و فروش مصالح ساختمانی آنها به قاچاقچیان بین المللی بود.

ب- شهاب‌الملک یا آصف‌الدوله از حاکمان بدنام و ظالم دوران قاجار بود، و نام او با ماجرای فروختن دختران قوچان پیوند خورده است. او برای وصول مالیات در قوچان به وسیله عواملش دختران را میدزدید و مانند برده آنها را میفروخت. وی نباید با آصف‌الدوله صدر اعظم فتحعلی شاه اشتباه شود.

پ- کامران میرزا برادر مطفرالدین شاه و ظل‌السلطان و عموی محمد علی شاه و از حاکمان بسیار مستبد و احجاف‌گر زمان بود و ۳ روز در زمان محمد علی‌شاه نخست وزیر شد. **میرزا رضا کرمانی** در اعتراف‌های خود گفته بود که دلیل قتل ناصرالدین شاه، ظلم و ستم مأموران کامران میرزا به او بوده است. وی از تعدیات حاکم کرمان منصوب کامران میرزا، نایب‌السلطنه، به تهران میاید و لی بجای رسیدگی به شکایت به زندان و شکنجه و آزار محکوم میشود. پس از زندان تصمیم به قتل کامران میرزا میگیرد ولی در اعترافات میگوید تصمیم گرفتم ریشه کار را که شاه است از بین ببرم.

۲- فشار برای تشکیل بانک ملی و لغو قرارداد با بانک شاهی متعلق به رویتر و انگلستان برای نشر اسگناس

۳- تنظیم بودجه ملی که پیش از آن در خزانه سلطنتی و زیرنظر و دلخواه شاه تنظیم میشد

۴- الزام فرمانروایان محلی به واریز تمام مالیاتهای دریافت شده به خزانه دولت

۵- غیر قانونی شدن تیول و تسعیر

تیول واگذاری بخشی از زمینهای کشور (اموال عمومی) به فرد معین بود که در مقابل فرد در موقع لزوم به تهیه نیروی نظامی و تفنگچی برای حکومت پردازد.

تسعیر نرخ گذاری روی کالا از سوی حاکم است و در زمان قاجار این نرخ گذاری در برابر دریافت پول یاباج به افراد واگذار میشده است.

۶- ممنوعیت استقراض از کشورهای خارجی بدون تصویب مجلس

بخش پنجم - دست آوردها اساسی و تاریخی جنبش مشروطیت

قانون اساسی مشروطیت در برگیرنده اصولی طلائی و تاریخی هستند که خون دادن مشروطه خواهان در این انقلاب را کاملاً توجیه میکند. از جمله:

۱- اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی که مقرر میدارد « سلطنت و دیعه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده ». یعنی مالکیت پادشاهی یا سلطنت با ملت است و پادشاه وقت و دیعه دار یا امانت دار است بنا براین:

- پادشاه حق لغو، تغییر ماهیت و دیعه و امانت و بخشش و واگذاری آن را به دیگری ندارد. همچنین حق ندارد پادشاهی را به تشخیص خود به هر نوع سامانه دیگری تبدیل کند. پادشاه وقت میتواند چنانچه با ماهیت و دیعه مخالف باشد خود را از پادشاهی معاف کند و دیعه را به مالک آن یعنی ملت برگرداند. در صورت استعفا، قانون اساسی و پادشاهی برپایه اصول دیگر پیش بینی شده به حیات خود ادامه میدهند.
- ملت یا مالک و دیعه، حق دارد هر زمان منافع ملی ایجاب کند از جمله درگذشت پادشاه و نداشتن نایب السلطنه و ولایت عهد، ناتوانی جسمی و روانی شاه یا خیانت به کشور و دیعه را پس بگیرد و به شخصیت دیگری واگذار نماید.
- شاه نمیتواند اجرای اصول مشروطه را متوقف کند یا به تأخیر بیندازد.

۲- جایگزین ساختن «ملت» به جای «رعیت». برای نخستین بار ملت در ادبیات سیاسی جای گسترده خود را بازکرد و رعیت به شهروند تبدیل شد. حتی در خود فرمان مشروطیت از «قابطه اهالی ایران و رعایای صدیق» نام برده شده است. در قانون اساسی مشروطه در فصل حقوق ملت ایران هیجده اصل به آزادیها و حقوق ملت اختصاص دارد

۳- پادشاهی برپایه مردم سالاری استوار گردید. بر اساس اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی « قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آنرا قانون اساسی معین مینماید ». تا پیش از این، پادشاه حقانیت و مشروعیت خود را از الله میگرفت و ظل الله یا سایه خدا بود. ولی با تصویب قانون اساسی رابطه شاه با ملت معکوس شد و ملت و نمایندگان در مجلس شورای ملی صاحب مملکت شدند. حقوق و مزایای پادشاه و در باره مجلس باید از راه تنظیم بودجه که تازگی داشت تعیین کند. تاپیش از این قوای مملکتی دربرگیرنده قوه مقننه و قوه مجریه و قوه قضاییه کمابیش در شخص شاه خلاصه میشد. قوانین از پادشاهی به پادشاه دیگر و از روزی به روز دیگر در تغییر بود و «رعیت» برای فردای خود امنیت اقتصادی و اجتماعی و جانی نداشت. با تصویب اصل بیست و هفتم و بیست و هشتم متمم، دو اصل طلایی دیگر، این قوا هر یک مستقل و از هم جدا شدند.

بر مبنای حکومت قانون، حاکمیت مردم و مردم سالاری ملت توانست دو پادشاه را از پادشاهی برکنار و پادشاه جدیدی را انتخاب کند.

وزرا بجای اینکه خود را در برابر پادشاه مسؤل بدانند پاسخگوی مجلس شورایی و نمایندگان ملت شدند. مجلس بجای شاه توانست نخست وزیر و وزرا را از کار برکنار کند.

۴- اصل هشتم متمم قانون اساسی که میگوید «اهاالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق خواهند بود». این اصل پایه اساسی اختلاف مشروعه خواهان و مشروطه خواهان بود. شیخ فضل الله نوری آزادی را کلمه خبیثه می دانست و حتی آیت اله بهبهانی که از پیشگامان جنبش مشروطه بود ، نسبت به مساوات و آزادی که در اصول قانون اساسی ذکر شده بود، اعتراض داشت. بنابر آنچه روحانیان می گفتند قوانین عرفی بایستی در ذیل قوانین ثابت الهی می ماند و آنچنان که فقها استنباط می کردند یکی از این قوانین لا یتغیر الهی این بود که آدمیان در حقوق با هم مساوی نیستند. چه از لحاظ جنس که زن و مرد با هم برابری ندارند و چه از لحاظ کیش و مذهب که مسلمان و نامسلمان، یکسان نیستند.

مجلس شورایی برای خروج از این بن بست که میرفت مشروطیت پانگیرد و برای رسیدن ملت به آزادی و رفع استبداد و ظلم دراصل ننگین دوم متمم قانون اساسی جانب روحانیون را گرفت و بنا بر این شد که در هر عصر پنج نفر از فقها که آشنا به مقتضیات زمان هستند بر قوانین مجلس نظارت کنند تا خلاف اسلام تصویب نشود.

البته در این اصل معلوم نمی شد که معنای آگاه به مقتضیات زمان چیست. اما اگر در نظر بگیریم که فقها باید به رای قاطبه نمایندگان مجلس انتخاب می شدند، می توان حدس زد که تشخیص عالم به مقتضیات زمان بودن با مجلس بود.

خوشبختانه این اصل هیچ گاه عملی نشد زیرا توافق برانتخاب پنج فقیه که هر یک خود را برتر از فقهای دیگر میدانستند غیر ممکن شده بود.

اصل طلایی هشتم یادشده بالا بن مایه قانونی رفع حجاب ازسوی رضا شاه بزرگ و ابرمرد تاریخ ایران و دادن حق رای برای انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان در انقلاب سفید شاه و مردم از سوی شاهنشاه آریامهر بود.

بخش ششم – باز آیی سامانه مشروطه پادشاهی یا تداوم مشروطیت

(این بخش بصورت مقاله ای مستقل پیش ازاین بخش گردیده)

از آنجا که جمهوری اسلامی پس از شورش یا انقلاب اسلامی یا بهتر بگویم برخلاف اعلامیه خفت بار سه ماده ای دکتر **کریم سنجابی** که آنرا حکومت اسلامی ملی مینامید انقلاب یا شورش اسلامی یک شورش کمونیستی بود که خود را به درستی آنتی تز نظام پادشاهی پهلوی می داند، از این رو بازایی نظام پادشاهی مشروطه آنتی تز نظام جمهوری اسلامی است که می تواند هژمونی اجتماعی و فرهنگی اسلام گرایی در ایران را بسیار تضعیف کند و به حاشیه براند

صرفنظر از توطئه جهانی برای توقف سامانه پادشاهی در ایران، شورش اسلامی کمونیستی سال ۵۷ جمهوری اسلامی را بر سرکار آورد ، این جمهوری اسلامی با همه استدلالهای بی پایه ای دست اند کاران شورش، از پایه باطل است زیرا:

۱- چون به اعتراف خود خمینی جمهوری اسلامی برپایه خدعه و تقیه و تزویر برپاشده و نه تنها توده مردم ایران حتی مثلاً روشنفکران بامایه یا بی مایه ایرانی را فریب داد، بلکه سیاستمداران جهانی را آنچنان فریب داد تا آنجا که او را «قدیس» و «گاندی» ایران نامیدند و وی را ناجی حقوق بشر بویژه حقوق زنان دانستند. مجله تایمز برای انتقام جویی از شاه فقید که در مصاحبه ای رسانه های همگانی را به صراحت در اختیار اقلیت یهودی امریکا اعلام کرده بود، خمینی را مرد سال معرفی کرد. البته این مجله در سالهای پیش هیتلر را هم مرد سال معرفی کرده بود. گفتارهای پرفریب خمینی بهترین نمونه کامل یک آخوند شیاد است. وی دستورات را در پاریس از بانو دوریان مک گری جاسوس برجسته سی آی ا که در کنارش قرار داده بودند میگرفت و رمزی کلارک نماینده کارتر و یزدی جاسوس دیگران سازمان و قطب زاده زیر امر وی کار میکردند. ویدیوی شرم آور همجنس بازی سید جلال تهرانی که وی را از دیدگاه سیاسی سوزاند دست پخت این جاسوس بود و چون سازمان سی آی ا از آنچه جهانیان میخواستند و از خواست توده مردم ایران آگاه بود برای پیاده کردن طرح خود و سوار شدن خمینی بر گرده مردم آنچه وعده دروغ بود از دهان خمینی طوطی وار خارج میکرد. از جمله اینکه روحانیت نباید حکومت را در دست گیرد یا بیشترین آزادی در اسلام برای زنان مقرر گردیده و این بیانات دل آویز را با لهجه عمداً دهاتی مانند یک هنر پیشه بخورد دنیا داد

۲- بسیاری از دست اندرکاران شورش ۵۷ اعتراف کرده و میکنند که تمام آمارهای را که پخش میکردند و از این راه مردم را تحریک و بسیج مینمودند دروغهای آگاهانه برای رسیدن به هدف بوده. حتی برخی مثل سحابی اعتراف میکنند که طرحهای آن زمان به نفع کشور بوده و ما متوجه نبودیم. توطئه برای مبارزه با پادشاه آنچنان برنامه ریزی شده بود که به دست اندر کاران شورش این چنین القای شبهه شده بود که باور داشتند و افعلاً انقلاب کرده اند. ولی اعترافات پشیمانان در واقع سندی است محکم و حقوقی در شورش بودن این رویداد ایرانسوز و باطل بودن قانون اساسی جمهوری اسلامی.

۳- در هم پرسی ۵۸ سامانه پادشاهی مشروطه لغو نشده. آنچه پرسش شده بود در یک برگه این بود که جمهوری اسلامی آری و در برگه دیگر جمهوری اسلامی نه بود. هیچ پرسشی درباره لغو سامانه پادشاهی مطرح نبود. میگویند در رای به «رژیم سابق» اشاره شده. در صورتیکه مشروطه پادشاهی هنوز وجود داشت و سابق نشده بود. واژه ملی مورد علاقه سنجابی پس از جمهوری اسلامی و واژه دموکراتیک مورد نظر بیشتر شورشیان به زباله دان ریخته شد و خمینی اولین بار چهره دیکتاتوری واقعی خود را نشان داد و اعلام داشت چون هدف اسلام است بنا بر این «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر باید به رأی گذاشته شود و از همان آغاز کار جبهه ملی و شورشیان ۵۷ بجز عمامه داران به حاشیه رانده شدند.

۴- برخلاف یک انتخابات یا همه پرسی آزاد **محرمانه بودن رای** که شرط اصلی یک انتخابات درست است عمداً زیر پا گذاشته شد. نه تنها رنگ برگه های آری یانه متفاوت بود بلکه

همه پرسى باصندوقهای جداگانه «اری» یا «نه» و در زیر سایه سرنیزه و تفنگ برگزار شد.

۵- اگر حتی به فرض محال بپذیریم که همه پرسى درست انجام گرفته رأی دهندگان از محتوای قانون اساسی که در آن زمان وجود نداشت، جزسخنان خمینی، بی اطلاع بوده و به پدیده ای مجهول رأی داده اند. بنا براین رأی به مجهول از نظر حقوقی باطل و بلا اثر است

۶- پادشاه قانونی هیچگاه از سلطنت استعفا ندادند حتی زمانی که امریکا دادن ویزا برای ورود پادشاه برای معالجه در آمریکا را مشروط بر استعفای از پادشاهی کرده بود پادشاه ایرانپرست چنین تحمیلی را نپذیرفت. علیا حضرت شهبانو فرح پهلوی بارها به این نکته حساس تاریخی بگونه شفاهی و کتبی اشاره فرموده اند

۷- میگویند چون شاه پس از خروج از ایران به مقصد آمریکا و آگاهی از توطئه و نا جوانمردی کارتر فعالیتت انجام نداده و تسلیم شده این امر به منزله استعفاست این استدلال سفسطه است و در حد خود دارای ارزش حقوقی نیست زیرا از یکسو پادشاه در خارج از کشور نیرویی برای مبارزه و برخورد با توطئه نداشته و از سوی دیگر پادشاه در هرفرصت مناسب مصاحبه های متعدد انجام داده و در تمام آنها به توطئه بین المللی و نقش کنسرسیوم نفت و بسج رسانه ها همگانی بر علیه اش اشاره کرده. این مصاحبه ها جزو اسناد و مدارک تاریخی است که ملت ایران از این راه بتواند تاریخ درست را دوباره بنویسد.

۸- چنانچه پادشاه از پادشاهی استعفا میداد به مفهوم لغو یا ابطال قانون اساسی مشروطیت نبود زیرا برپایه اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی که مقرر میدارد «سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده» پادشاه و دیعه دار و امانت دار پادشاهی است نه مالک آن. از اینرو پادشاه هرگاه استعفا بدهد و دیعه به مالک آن یعنی ملت و نمایندگانش که مجلس شورای ملی است برمیگردد و شاه یک شهروند عادی میشود بدون اینکه در ماهیت امانت کوچکترین تغییری بوجود آید. ولی قانون اساسی مشروطیت به حیات خود ادامه میدهد و قوای مملکتی شامل قوه مقننه (مجلسین)، قوه قضاییه و قوه مجریه (دولت) وظایف خود را مانند گذشته انجام میدهند و براساس اصول ۳۷ تا ۴۲ متمم قانون اساسی، ولایت عهد یا نایب السلطنه یا شورای سلطنت و وظایف، اختیارات و مسؤولیتهای پادشاه را به عهده میگیرد.

۹- شمارش آرای اعلام شده بیش از ۹۷ درصد رأی دهندگان در مدت چند ساعت که آرا را اعلام کردند از نظر فنی ناممکن بود.

از این رو قانون اساسی مشروطیت باطل نشده و اقتدار قانونی دارد.

نتیجه اینکه پس از رهایی ملت ایران از اسارت جمهوری اسلامی غاصب و اشغالگر و غیر قانونی تنها، قانون اساسی مشروطه پس از این دوره **تصرف عدوانی** یا پُرانتز تاریخی، فعال و قانونی خواهد بود و تا آن هنگام که در مجلس مؤسسان تازه اصلاح نگردد بقوت خود باقی خواهد ماند.

لازم به یادآوری است جرم تصرف عدوانی، که بوسیله اقلیتی کوچک در ملک مشاع ایران متعلق به ۳۵ میلیون جمعیت آنروز صورت گرفته، مشمول مرور زمان نخواهد شد و هر زمان که ملت، یعنی اکثریت مالکین سرزمین مشاع ایران، توان انرا داشته باشد میتواند وحق دارند ازمتصرف عدوانی یعنی جمهوری اسلامی خلع ید کند

پاره ای از میهن پرستان با پذیرش دلایل بالا و باطل بودن قانون اساسی جمهوری اسلامی براین باورندکه چون جمهوری اسلامی واقعی است ملموس و عینی و ۱۳ دولت و ۷ رییس جمهورداشته بنابراین با باطل بودن قانون اساسی جمهوری اسلامی ما به قانون اساسی مشروطیت باز میگردیم و عنوان آنرا **بازگشت به مشروطیت** نامیده اند. این استدلال مفهومیست که ما وجود جمهوری اسلامی را تا تاریخ بازگشت به قانون اساسی پذیرفته ایم و بگونه ای به این دوره چهل و چندساله اشغال ایران و ایران قروشی و قوانین غیر انسانی و ایران برباده از جمله دزدی آشکار روسیه از دریای مازندران ویاتاراج و فروش خاک و آب کشور و منابع و معادن مشروعیت یا حقانیت میدهم. در نتیجه، به ادامه تصرف عدوانی با رضایت ضمنی گردن مینهیم و حق ملت ایران را برای باز پس گیری سرزمین ایران از متصرف عدوانی ضایع میکنیم.

خواست آخرین نخست وزیر قانونی سامانه پادشاهی، دکتر شاپور بختیار، در سایه نگرش محمد مصدق تداوم قانون اساسی مشروطیت بود. ایندو شخصیت سیاسی هیچگاه در پی لغو قانون اساسی مشروطیت نبودند.

من بر این باوریم چون قانون اساسی مشروطیت لغو نشده و تصرف عدوانی از جمله جرایم مستمر است و مشمول مرور زمان نمیشود، از این رو پس از ساقط ساختن یا سقط شدن جمهوری اسلامی ما وظیفه داریم قوانین حاکم در کشور در یک روز پیش از شورش از جمله قانون اساسی مشروطیت را ادامه خواهیم داد در واقع بجای عنوان حقوقی بازگشت به مشروطیت از عنوان درست تداوم مشروطیت استفاده کنیم. چون از زمان سرنگونی رژیم تا انجام همه پرسی برای تعیین نوع نظام از سوی مردم و برپایی مجلس مؤسسان برای به روز در آوردن قانون اساسی برپایه همه پرسی مدت زمانی کوتاه یا بلند به درازا خواهد کشید و اگر هر گروه و جماعتی بخواهد قانون اساسی پیشنهادی خود را ملاک عمل قرار دهد، یک نوع سردرگمی و آشفتگی قانونی و تفرقه بوجود آید، خرد جمعی حکم میکند که قانون اساسی مشروطیت و قوانین حاکم بر کشور در پیش از شورش ۵۷ پایه کار قرار و در واقع « فصل الخطاب» قرار گیرد یعنی حرف آخر را بزنند.

آشکار است هر جنبش و گروه و جماعتی که بتواند جمهوری اسلامی را سرنگون سازد حقانیت و مشروعیت خود را از این سرنگون سازی میگیرد و این نامه و قوانین خود را که ممکن است حتی

از قوانین موجود جمهوری اسلامی بدتر و ایران سوز تر باشد پیاده کند. از این رو ماهمه باورمندان به سامانه پادشاهی وظیفه ملی داریم که بجای پراکندگی و خلق گروههای تازه بصورت یگانه و متحد عمل کنیم وابتدا مشروطیت را که با توجه به شعار محوری و همگانی ملت یعنی رضا شاه روح شاد که نشانگر ایدئولوژی مدرنیسم، سکولاریسم و ایران گرایی وخواست کنونی ملت است تداوم بخشیم و پس از برقراری امنیت در کشور ودر زمان آرامش ملی براساس همین قانون، آنرا با اصلاحات لازم و رفع معایب موجود آن از جمله پاک کردن اصول اول و دوم متمم قانون اساسی و اصول دیگری که با «شرع» و «شریعت» پیوند دارد، ازراه مجلس موسسان با توجه به نیاز زمان به روز در آوریم.

بخش هفتم – عملکرد مجلس شورای ملی

پس از مجلس دوم تا زمان پادشاهی رضا شاه بزرگ عملاً مجلس دست آورد چشمگیری نداشت در این دوره ۱۶ ساله پادشاهی این نابغه و ابرمرد تاریخ ایران بیشترین هدفهای مشروطیت از جمله سکولاریسم و مدرنیته به اجرا در آمد.

همچنین در زمان بزرگترین ناسیونالیست ایرانی محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر اصول فراموش شده قانون اساسی مشروطیت راجع به حقوق ملت ایران و مهمترین اصل زرین قانون اساسی یعنی اصل هشتم متمم قانون اساسی و برابری همه شهروندان ایرانی، زن و مرد، به اجرا در آمد و پی آمد آن آزادسازی نیمه دیگر نیروی فعال و سازنده کشوری یعنی زنان و مشارکت چشمگیر آنها در همه زمینه های سیاسی اجتماعی و فرهنگی بود و با انقلاب بدون خونریزی و سفید شاه و مردم و ازراه سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی زنان و دختران ایرانی توانستند بزرگترین خدمت را به پیشگاه ملت ایران تقدیم کنند.

بررسی گسترده خدمات تاریخی و ملی میهنی و ستایش انگیز این دو ستاره بزرگ تاریخ را به نوشتار مستقل دیگری موکول میکنم.

بخش پایانی – چه باید کرد

در شورش ۵۷ نبرد دراز مدت و تاریخی بین حاکمیت مردم و حاکمیت دین ازراه بزرگترین توطئه بین المللی به پیروزی ظاهری و موقت حاکمیت دین انجامید. اماکنون اکثریت شورشیان ۵۷ که ابراردست آگاهانه یا نا آگاهانه توطئه بودند به اشتباه خود اقرار دارند و شعارهای خود جوش مردم در ایران سرکوب شده «رضا شاه روح شاد» و «شاه ایران کجایی به دادما بیایی» و «مملکت که شاه نداره- حساب و کتاب نداره» نشاگر خواست ملت به تداوم مشروطیت پادشاهی است.

بزرگترین برگ **برنده و برنده** ایرانگرایان و میهن پرستان برای پیروزی بر رژیم باطل و اشغالگرو غیر قانونی جمهوری اسلامی، تداوم قانون اساسی مشروطیت است که میتوانند بر پایه اصل بیست و ششم متمم دربر گیرنده جمهوری مشروطه نیز باشد. نماد این قانون شاهزاده رضا پهلوی، فزون بر پشتیبانی قانونی و حقانیت حقوقی تنها شخصیت آگاه به مسایل و خواست مردم و سپهر سیاسی جهانی است که از بیشترین پشتیبانی مردمی و ملی برخوردار است و تنها کسی است که میتواند با هوشمندی و درایت کم مانند خود و باهمت همه جانبه مردم و اتحاد همه نیروهای مبارز بارهبری خود یا جمعی کشتی سیاسی ایران را از غرق شدن و نابودی نجات دهد.

شاهنشاه در وصیت نامه منتسب بخود فرموده اند:

«من سرنوشت کشور را به قانون اساسی میسپارم. این قانون اساسی ودیعه گرانبھانی است که انقلاب مشروطیت به ملت ایران ارزانی داشته». و فرموده اند پیکر نازنینشان در ایران و در کنار افسران شهید بخاک سپرده شود.

شاهنشاه میهن پرستان ایران زمین همانگونه که خواسته اید از قانون اساسی مشروطیت و پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان پاسداری خواهند کرد و با رهنمودها و پیش گامی و پیشآهنگی ولیعهد سرفراز و فرزند برومندتان، اعلیحضرت رضا شاه دوم، ایران را از چنگال اشغالگران کنونی آزاد ساخته و پیکرتان را در کنار شیرمردان شهیدارتش شاهنشاهی در خاک ایران زمین به خاک خواهند سپرد تا بعنوان نماد ایران دوستی و میهن پرستی بازدیدگاه تاریخی تمام نسلهای آینده کشور باشد.

اسداله نصر اصفهانی

۹ مرداد ۲۵۸۱ شاهنشاهی

برابر ۳۱ جولای ۲۰۲۲ ترسایی

سان مانتو کالیفرنیا آمریکا